

آزیتا محمودپور

مشاور و مؤلف کتاب‌های آموزشی

# اختلالات

# یادگیری

# دانش آموزان

دوره‌ی غیرحضوری

کد دوره: ۹۱۴۰۰۵۱۳

طول دوره: ۲۴ ساعت

مقطع و زمینه: ابتدایی

برگزارکنندگان: مرکز برنامه‌ریزی  
و آموزش نیروی انسانی  
و دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

پرونده‌ی ضمیمه‌ی  
رشد آموزش ابتدایی  
شماره‌های ۱ تا ۴  
(مهر، آبان، آذر و دی ماه ۱۳۹۱)

توجه به موضوع اختلالات یادگیری اخیراً به‌طور چشم‌گیری توسعه یافته و نظر بسیاری از مربیان و متخصصان آموزش کودکان را به خود جلب کرده است. تا چند سال گذشته، آموزش و پرورش استثنایی فقط کودکانی را شامل می‌شد که مشکلاتی در یادگیری و به‌علی نظیر نقایص بینایی یا شنوایی، عقب‌ماندگی ذهنی، معلولیت‌های کلامی یا زبانی، اختلال‌های شدید هیجانی، فلج یا دیگر مشکلات ناشی از فقدان سلامتی جسمی داشتند. مؤسسات، مدارس استثنایی و کلاس‌های ویژه برای آموزش و پرورش این دسته کودکان که دچار معلولیت‌های آشکار بودند، سازمان‌دهی می‌شد و مجموعه‌ای از برنامه‌های درسی را برای آموزش جداگانه‌ی این گروه‌های متفاوت در نظر می‌گرفت و اجرا می‌کرد. در این میان، کودکانی که در مدارس چیزی یاد نمی‌گرفتند و ناشنوا، نابینا یا عقب‌مانده‌ی ذهنی هم نبودند، هیچ نوع خدمات ویژه‌ای دریافت نمی‌کردند؛ زیرا هیچ برنامه‌ای برای آن‌ها تدوین نشده بود. به‌علت وجود این موقعیت و اصرار و تمایل مفرط والدین، متخصصان آموزش و پرورش تشخیص دادند تعداد قابل توجهی از کودکان وجود دارند که در یادگیری تکلم، استفاده‌ی درست از زبان، تکامل به‌هنگار ادراکات بینایی و شنوایی، خواندن، نوشتن، هجی کردن و محاسبه کردن دچار تأخیرند. برخی از این کودکان زبان را درک نمی‌کنند، ولی ناشنوا نیستند و برخی از آن‌ها نمی‌توانند آن‌چه را می‌بینند درک کنند ولی نابینا نیستند و بعضی دیگر نمی‌توانند به کمک روش‌های عادی آموزش یاد بگیرند؛ در حالی که دچار عقب‌ماندگی ذهنی نیستند. مشکل این گروه از کودکان امروزه عنوان «ناتوانی ویژه در یادگیری» (Specific learning disability) معرفی شده است. ناتوانی‌های یادگیری ویژه در حال حاضر اصطلاحی است که انواع گوناگونی از مشکلات را دربر می‌گیرد. در واقع، کودکان دچار این ناتوانی‌ها با این که از نظر هوشی در حد متوسط و بالاترند، گروهی ناهمگن و غیر یک‌نواختی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به این دلیل ویژه هستند که اختلال‌ها بر دامنه‌ی نسبتاً محدودی از درس و عملکردشان تأثیری معناداری دارند. وجه اشتراک همه‌ی آن‌ها این است که در یادگیری دروس مدرسه مشکل دارند این اختلال تقریباً همیشه به‌افت تحصیلی منجر می‌شود اما این بدان معنی نیست که کودک دچار افت تحصیلی دارای اختلال یادگیری است (احدی و کاکاوند، ۱۳۹۰). افرادی چون آلبرت انیشتین فیزیک‌دان، ادیسون مخترع و مبتکر، آگوست رودین مجسمه‌ساز بزرگ، وویی گلد برگ

# LD چیست؟

## نگاهی مختصر به تاریخچه و تعاریف اختلالات یادگیری

مواجهاند و آن ناتوانی در تمرکز، دقت و توجه بر مطالب مورد بحث است.» وی نتیجه می‌گیرد که این کودکان در فرایند رشد دقت و توجه طبیعی، دچار تأخیر یا وقفه شده‌اند.

**نظریه‌ی تأخیر در رشد:** طرفداران این نظریه معتقدند که کودکان ناتوان در یادگیری آگاهی‌ها و محرک‌های محیطی را در زمینه‌هایی خاص کندتر از همسالان خود جذب می‌کنند و بنابراین، شبیه کودکان کوچک‌تر عمل می‌کنند. تعدادی از تحقیقات نشان می‌دهند که این کودکان از نظر کیفیت یادگیری با دیگر کودکان تفاوتی ندارند اما از نظر کمیت متفاوت‌اند؛ یعنی، در فراگیری مطالب کندتر یا آهسته‌تر از کودکان به‌هنجار عمل می‌کنند. این نظریه را **گریشلی** (۱۹۷۰) بیان کرده است.

**نظریه‌ی ضایعات خفیف مغز:** نتایج تحقیقات **برت‌نر** و دیگران (۱۹۷۲) نشان داده است که کودکان با ناتوانی یادگیری در مقایسه با کودکان به‌هنجار دارای نشانه‌های بیشتری از آسیب‌های عصبی هستند.

**نظریه‌ی چندعاملی: هاستراک** (۱۹۷۶) در مقاله‌ای می‌نویسد: «نظریه‌های مختلف که تاریخ مطالعات و تحقیقات درباره‌ی ناتوانی‌های ویژه یادگیری را تشکیل می‌دهند و هر کدام توضیحات و دلایل گوناگونی را مطرح می‌سازد بسیار با ارزش‌اند. اکثر آن‌ها سعی کرده‌اند نشان دهند که این پدیده در اثر یک عامل به‌وجود می‌آید. هر کدام از نظریه‌ها کوشیده است علت مشکل را با یک نظریه توجیه کند.» از نظر هاستراک چون یادگیری فرایند پیچیده‌ای است و عوامل مختلف ممکن است به آن آسیب برسانند؛ بهتر است به‌جای نظریه‌های یک عاملی که سعی می‌کنند تمام انواع ناتوانی‌های یادگیری را توضیح دهند، این‌گونه کودکان را به گروه‌های متفاوت تقسیم کنیم تا نظریه‌های مختلف در هر کدام گروهی از این کودکان را شامل شود.

افراد زیادی خدمات و تحقیقات برجسته‌ای در مورد ناتوانی‌های یادگیری انجام داده‌اند. بعضی از صاحب‌نظران در زمینه‌ی ناتوانی یادگیری عبارت‌اند از: **ویلیام کروکشاتک، ساموئل اورتون، کاترینا دی‌هرش، ساموئل کرک و باربارا بیتمن.**

### تعاریف ناتوانی‌های یادگیری

تاکنون تعاریف مختلفی از ناتوانی‌های یادگیری مطرح شده است. تعریف اولیه‌ی ساموئل کرک (۱۹۶۲) از ناتوانی یادگیری، یکی از اولین تلاش‌ها برای بیان این موضوع بود:

هنرمند سینما، **چارلز اسکواب** تاجر بزرگ، **لئونارد دو داوینچی** نقاش و مجسمه‌ساز، **بته‌وون** موسیقی‌دان همگی دچار اختلالات یادگیری بوده‌اند.



### تاریخچه

واژه‌ی اختلال یادگیری از اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی برای توصیف تفاوت بین هوش و مهارت‌های تحصیلی، که به‌وسیله‌ی آزمون‌های استاندارد اندازه‌گیری می‌شوند، به کار رفت. (کاکاوند ۱۳۸۵).

اختلال یادگیری دهه‌ی ۱۹۶۰ به‌عنوان جدیدترین حوزه‌ی فرعی در قلمرو کودکان استثنایی وارد شد. در سال ۱۹۶۳ **ساموئل کرک**، متخصص بهداشت روان و پیش‌گام آموزش و پرورش استثنایی، برای اولین بار اصطلاح اختلالات یادگیری را به کار برد: «اصطلاح اختلالات یادگیری را برای توصیف گروهی از کودکانی که اختلالاتی در زمینه‌ی رشد زبان، گفتار، خواندن و مهارت‌های وابسته به ارتباط دارند، به کار برده‌ام.»

در نگاهی به تاریخچه‌ی اختلالات یادگیری نظریه‌های گوناگونی را می‌توان یافت. از جمله:

**نظریه‌ی غلبه‌ی طرفی مغز:** مغز انسان از دو نیم‌کره‌ی راست و چپ تشکیل شده است. این دو نیم‌کره توسط جسم پینه‌ای به‌هم وصل شده‌اند. وجود جسم پینه‌ای سبب می‌شود که دو نیم‌کره از فعالیت‌های یکدیگر آگاه باشد (مانت کسل ۱۹۶۲). در مغز سازمان فعالیت‌ها برای رفتارهای مختلف، متفاوت است. **اورتون** (۱۹۳۷) بر این عقیده بود که یک طرف از مغز باید بر طرف دیگر غلبه کند. فرض او بر این بود که نارسایی‌ها در تکلم، نوشتن، خواندن و غیره در اثر نبود غلبه‌ی طرفی مغز ایجاد می‌شود. **نظریه‌ی شناسخت‌گرایان:** افرادی چون **ونر، پیازنه و بروئر** ادعا می‌کنند رشد کلامی بعد از رشد غیرکلامی به‌وجود می‌آید، یعنی، رشد غیرکلامی زیربنای رشد کلامی است. آن‌ها معتقدند که اگر ارتباط و توازن رشد عادی کلامی و غیرکلامی به‌هم بریزد، احتمال دارد آن سمتی که بهتر رشد کرده است، برای حل مسائل به کار گرفته شود.

**نظریه‌ی کوتاهی دامنه‌ی توجه:** طرفداران این نظریه معتقدند که کودکان ناتوان در یادگیری، در تمرکز و دقت مشکل دارند. **راس** (۱۹۷۶) می‌نویسد: «به‌نظر می‌رسد یک نقص ذهنی وجود دارد که بیشتر کودکان ناتوان در یادگیری با آن





به صورت طبیعی رشد نمی‌کنند؛ یعنی بعضی از خرده توانایی‌ها رشد می‌کنند ولی برخی تأخیر رشدی دارند. بنابراین، اختلال در یک یا بیش از یک فرایند روان‌شناختی در این افراد؛ حاصل الگوی نامناسب رشدی در آن‌هاست؛

- این کودکان دارای بهره‌ی هوشی متوسط و بالاتر هستند؛
- از نظر حواس (بینایی، شنوایی، لامسه و...) سالم‌اند؛
- از امکانات محیطی و آموزشی نسبتاً مناسبی برخوردارند؛
- ناهنجاری‌های شدید رفتاری ندارند؛
- پیشرفت آموزشی این کودکان به‌طور چشم‌گیری کمتر از بهره‌ی هوشی، سن و امکانات آموزشی‌ای است که از آن برخوردارند.

- کارکرد تحصیلی آن‌ها پایین‌تر از حد انتظار است.
- در استفاده از راهبردهای آموزشی انعطاف ندارند.
- بین توانایی‌ها و مهارت‌های آن‌ها تفاوت درخور توجهی وجود دارد.
- در حافظه، ادراکات، دقت و توجه و تمرکز، عملکرد ضعیفی دارند.

این کودکان با برخوردار از هوش عادی، ممکن است در یک یا چند زمینه‌ی یادگیری دچار مشکل شدید شوند. از این‌رو، برای کمک به آن‌ها بایستی از روش‌های درمانی و مداخله‌ای ویژه استفاده کرد. دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی در کنار تحصیل در مدارس عادی برای رفع مشکلاتشان از خدمات ویژه‌ی مراکز مشکلات یادگیری بهره‌مند می‌شوند.

#### منابع

۱. احدی، حسن و کاکاوند، علیرضا. اختلال‌های یادگیری (از نظریه تا عمل). انتشارات ارسباران. ۱۳۹۰.
۲. ام. گیرو، اگریستینا. اختلالات یادگیری. مترجمان: انگجی، لیلی و مجتبی‌زاده، مهدی. انتشارات پینار. زنجان. ۱۳۸۵.
۳. سیف‌نراقی، مریم و نادری، عزت‌الله. نارسایی‌های ویژه در یادگیری. انتشارات مکیال. ۱۳۷۹.
۴. کرک، ساموئل و چالفا، جیمز. اختلالات یادگیری تحولی و تحصیلی. مترجمان: رونقی، سیمین، خانجانی، زینب و وثوقی‌رهبری، مهین. انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی. ۱۳۷۷.
۵. هالاهان، کافمن، مارگارت پی. ویس، مارتینز. اختلال‌های یادگیری (مبانی - ویژگی‌ها و تدریس مؤثر). انتشارات ارسباران. ۱۳۹۰.

نارسایی یادگیری به عقب ماندن، اختلال یا رشد با تأخیر در یک یا چند مورد از فرایندهای گفتار، زبان، خواندن، نوشتن، حساب یا دیگر موضوعات مدرسه اشاره دارد که حاصل معلولیت روان‌شناختی است و احتمالاً به علت بد کارکردی مغزی یا اختلال‌های رفتاری یا هیجانی به‌وجود می‌آید. ناتوانی یادگیری نتیجه‌ی عقب‌ماندگی ذهنی، محرومیت حسی یا عوامل آموزشی و فرهنگی نیست.

به دلیل مشابهت و نزدیکی تعاریف، برای جلوگیری از تکرار این مبحث به تعریفی ساده، روشن و گویا در این زمینه می‌پردازیم: ناتوانی‌های ویژه‌ی یادگیری آن دسته از کودکان را شامل می‌شود که در یک یا تعدادی از فرایندهای پایه‌ی روان‌شناختی دچار مشکل هستند. این مشکلات ممکن است به شکل‌های گوناگون مانند دشواری در گوش دادن، صحبت کردن، فکر کردن، خواندن (مهارت‌های پایه، آگاهی واجی)، مهارت‌های فهم خواندن، نوشتن، انجام محاسبات و منطوق محاسبات ظاهر شوند. این تعریف شامل کودکان با صدمه‌ی مغزی، آسیب ادراکی، نارساخوانی، آفازی (مشکلات زبانی) و... می‌شود اما آن دسته از کودکانی را که دارای نقص بینایی، شنوایی، حرکتی، عقب‌ماندگی ذهنی، مشکلات هیجانی یا محرومیت‌های محیطی هستند، دربر نمی‌گیرد.

به بیان دیگر، کودکان با مشکلات ویژه‌ی یادگیری (LD) به کودکانی اطلاق می‌شود که با برخوردار از هوش متوسط و بالاتر و نداشتن نقایص حسی به‌دلیل آسیب شدید مغزی و مشکلات عاطفی - اجتماعی، قادر به بهره‌گیری کامل از امکانات آموزشی و پرورشی متداول نیستند و در یک یا چند ماده‌ی درسی ضعف محسوس و مشهود دارند. بنابراین، دانش‌آموزان مرزی (دیرآموز) در این گروه جای نمی‌گیرند.

از تعاریف مختلفی که متخصصان در این زمینه بیان کرده‌اند، ویژگی‌ها و مشخصاتی به شرح زیر می‌توان استخراج کرد:

- این افراد دچار بدکارکردی سیستم عصبی مرکزی هستند؛
- الگوی نامناسب رشدی دارند. توانایی ذهنی یا هوشی یک ظرفیت واحد نیست بلکه از تعدادی توانایی ذهنی پایه تشکیل شده است. در افراد ناتوان در یادگیری، مؤلفه‌های مختلف ذهنی